

# عمران از دیدگاه ابن خلدون

مهندس غلامرضا لطیفی  
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه:

## زمینه‌های اجتماعی و فکری ابن خلدون

عبدالرحمن ابن خلدون در سال ۷۳۲ هجری در تونس متولد شد. نیاکان عبدالرحمن نزدیک به یک قرن از تولد او از حضرموت به اندلس مهاجرت کرده و در تونس اقامت کردند. پدرش مردی عالم و فقیه بود، از کودکی او را به فراگیری زبان، تحصیل فقه و حفظ قرآن تشویق می‌کرد. عبدالرحمن هفده ساله بود که پدر و مادرش در اثر وبا درگذشتند.

در بیست سالگی وارد زندگی پرماجرای سیاسی شد و حدود بیست سال دوم عمر خود را در برخورد با حوادث سیاسی از ملازمت سلطان تا مهاجرت و حبس و زندان گذراند. بعد از این دوران از سیاست کناره گرفت و در قلعه "ابن سلامه" مدت چهار سال را به انزوا و تألیف کتب گذراند، آنگاه در مصر رحل اقامت افکند و به قضاوت و تدریس اشتغال یافت. در این دوران که می‌رفت زندگانی پرتلاطم وی در کنار خانواده و به دور از حوادث سامان یابد، طوفان سهمگین دریا کشتی حامل همسر و فرزندانش را در کام مرگ فرو برد، و او پس از آن همه درگیری سیاسی "تبعید" و زندان و سرخوردگی تا سال ۸۰۸ هجری که کالبد تهی کرد تنها و فرورفته در خویش در کنار نیل بسر برد.

ابن خلدون با نگرشی تحولی جامعه انسانی را از مراحل زندگی ابتدایی و بادیه‌نشینی تا اوج تمدن شهری مورد کاوش قرار می‌دهد. از دیدگاه وی، عمران بشری در مراحل مختلف از پیدایش تا توسعه و تکامل دو شکل مشخص به خود می‌گیرد: بادیه‌نشینی، شهرنشینی.

وی برای این دو نوع اجتماع خصوصیات ناب و خالص ذکر می‌کند که ممکن است در واقعیت امر به تمام و کمال تحقق نداشته باشد بنابراین همانطور که ماکس وبر انواع متعالی را انتزاعاتی آمیز نسبت به اصل واقعیت تلقی می‌کند، ابن خلدون نیز با توجه به متن واقعیت زمان خویش و سیر تاریخ گذشته به بررسی عمران بادیه‌نشینی و شهرنشینی می‌پردازد. به اعتقاد وی اجتماع ساده و بسط بادیه‌نشینی در اثر همبستگی و تلاش

گروهی وضعیت خویش را بهبود می‌بخشد و جهت تأمین آسایش و رفاه به سوی شهر روی می‌آورد. زندگی پیچیده شهری تنوع مشاغل و تعدد ابزار و وسایل ارضای نیازهای تجملی، تمایز خاصی به اجتماع شهری می‌دهد.

## جایگاه علم اجتماع (علم عمران)

ابن خلدون دانشها را مؤخر بر دیگر مسائل عمران می‌داند و معتقد است که دانشها و هنرها در شهرهای بزرگ و همراه با اوج‌گیری تمدنها حاصل می‌شود، بنابراین امور بادیه‌نشینی، دولت و شهرنشینی به منزله مقدمه لازم جهت ایجاد و توسعه دانشهاست.

ابن خلدون این علم را از زمره علوم ذاتی می‌داند زیرا که مطالعه و بررسی و غور در آن را از امور لازم و ضروری حیات اجتماعی و تاریخی بشر دانسته و معتقد است که غفلت از آن باعث رواج دروغ، کج فهمی، بی‌نظمی، بی‌برنامه‌گی، و حتی زوال و سقوط دولتها و تمدنها خواهد شد. برای تکمیل بحث و روشن شدن جایگاه علم عمران باید بدانیم که علم عمران آیا از علوم نقلی است یا علم عقلی؟

بنابراین می‌توان گفت: علوم عمران در طبقه علوم عقلی جای می‌گیرد و دارای موضوع جدیدی است که هم با محسوسات طبیعی و هم با امور ماورای آن و هم با مقادیر و نیز منطقه مغایر است.

به عبارت دیگر علم عمران نه یکی از علوم عقلی بلکه از سنخ علوم نقلی است. این علم از آن جهت عقلی است که اجتماع و کیفیات عارض بر آن اختصاص به مدت و دین معینی ندارد بلکه کل جامعه انسانی را دربرمی‌گیرد.

روش این علم نیز همچون روش علوم عقلی (برهانی) است، علم عمران با روش برهانی کیفیات عارض بر حیات اجتماعی را تحلیل نموده و به کشف امور نهان با کمک امور آشکار و به فهم گذشته با مدد حال نائل می‌آید.

با توجه به اینکه ابن خلدون به عقل نظری عنایت نداشته و از فلسفه

برای روشن شدن موضوع لازم است کیفیات و حالات مطروحه در این تعریف را مورد بررسی قرار دهیم. این خلدون خصوصیات عام اجتماعات بشری چون همزیستی، عصیبت، دولت و اقتصاد را کیفیاتی می‌داند که به طور طبیعی بر اجتماع عارض می‌گردد و همچنین می‌گوید:

“باید دانست که حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود، چون توحش و همزیستی و عصیبت‌ها و انواع جهانگشایی‌های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این عصیبت‌ها و چیرگی‌ها ایجاد می‌شود مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه در پرتو کوشش و کار خویش بدست می‌آورد، چون پیشه‌ها و معاش و دانش‌ها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می‌دهد.”<sup>۸۰</sup>

ب- روش علم عمران: از نظر این خلدون روش بررسی و تحلیل عمران و اجتماع بشری برهانی و عقلی بوده و برپایه استقراء و قیاس استوار است، این روش از آن جهت عقلی و برهانی است که براساس یافتن علل واقعی و بدور از اوام و پندارها انجام می‌پذیرد و به این علت استقراایی است که به مطالعه حوادث می‌پردازد و سپس خصوصیات عام آنها را استخراج نموده، موجبات حدوث هر یک را تشریح می‌نماید و از نظر وی علم عمران از این لحاظ قیاسی است که براساس ماهیت و طبیعت کلی اجتماع حوادث و اخبار را نقد و بررسی نموده و با انطباق و ارجاع به مبادی امور به قضاوت می‌پردازد.

بنابراین روشی که این خلدون در تنفیخ اخبار تاریخی و مطالعه امور اجتماعی ارائه می‌کند و خود نیز مدعی داشتن آن است<sup>۹</sup> دارای خصوصیات فوق بوده، به شیوه عرضه کردن فروع بر اصول، مسائل بر مبادی، حوادث بر طبایع انجام می‌پذیرد.

### بنیان جامعه

این خلدون توسعه اجتماعی و ترقی عمران را در اثر عصیبت و پیوستگی مردم جامعه تلقی می‌کند. به اعتقاد وی زندگی بادیه‌نشینی در سایه عصیبت از یکپارچگی، پویایی و سلامت اخلاقی برخوردار بوده و به سوی پیشرفت و ترقی سیر می‌کند. عمران بدوی با برخورداری از عصیبت قوی از قدرت قیابلی و خشونت بادیه‌ای و پاکی اخلاقی مدد گرفته و به تأسیس و یا تسخیر شهرها همت می‌گمارد.

دوام و بقای شهرها تا هنگامی که عصیبت در اثر لذت‌جویی، گرایش‌های تجملی و اخلاق فاسد شهری تضعیف نشده، برقرار است اما زمانی که عصیبت به واسطه زندگی شهری رو به ضعف گذارد اجتماع رو به سقوط می‌رود و با حمله گروه دیگری که از عصیبت قوی‌تری برخوردارند مضمحل می‌گردد.<sup>۱۰</sup>

این خلدون عصیبت را مایه قوام و بنیان اصلی اجتماع قلمداد می‌کند. وی انجام هر کاری را در اجتماع فقط در سایه وجود عصیبتی قوی ممکن می‌داند. به اعتقاد او به واسطه خوی عصیان و سرکش بشر و تفاوت اغراض

اغراض نموده، اکنون جای این پرسش باقی است که علم عمران از زمره کدامیک از صور تمییزی، تجربی و نظری عقل است؟ با توجه به موضوع و مسائل این علم می‌توان گفت که علم عمران با عقل تمییزی قرابت دارد زیرا که عقل تمییزی به شناخت نظم و سامان و ترتیب امور می‌پردازد، حال آنکه عقل تجربی به نحوه رفتار زندگی با دیگران نظر دارد و عقل نظری نیز متوجه ماورای محسوسات و بیرون از دایره عمل است.<sup>۱</sup>

### موضوع و هدف علم عمران

این خلدون موضوع علم عمران را عمران بشری و اجتماع انسانی به طور کلی می‌داند، وی معتقد است که اجتماع بشری دارای طبیعتی خاص و ماهیتی مستقل بوده و حالات و کیفیاتی بر آن عارض می‌شود که از طبیعت خود اجتماع منشأ می‌گیرد، وی درباره استقلال علم عمران چنین می‌گوید:

“...و این است که معنی اجتماعی (عمرانی) که ما آن را موضوع این دانش قرار داده‌ایم و سخنانی را در این باره یاد کردیم خود نوعی اثبات موضوع فنی است که آن را مستقل ساختیم.”<sup>۲</sup>

“...و در میان دانش‌ها روش و اسلوب آن را (علم عمران) آشکار ساختیم و دایره آن را در میان علوم توسعه بخشیدیم و گرداگرد آنرا دیوار کشیدیم. آنرا از دیگر علم‌ها جدا ساختیم و اساس آنرا بنیان نهادیم.”<sup>۳</sup>

“...تمدن و عمران دارای طبایع خاصی است که می‌توان اخبار را بدانها رجوع داد و روایات و اخبار را بر آنها عرضه کرد.”<sup>۴</sup>

این خلدون هدف علم عمران را جستجوی علل حوادث و یافتن مبادی آنها دانسته و آنرا مبنی بر حکمت می‌داند و چنین اظهار می‌دارد:

“علم تاریخ، علم عمران ... اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آنها و جستجوی دقیق برای یافتن علل آنهاست و علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها و به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزااست که از دانش‌های آن شمرده شود.”<sup>۵</sup>

وی مجدداً با تأکید بر مستقل و نوین بودن علم عمران آن را از خطابه که هدفش اقناع مردم و علم مدنی که هدفش اداره جامعه براساس حکمت و اخلاق است ممتاز شمرده می‌گوید:

“...و گویا این شیوه (علم عمران) خود دانش مستقلی باشد، زیرا دارای موضوعی است که همان عمران بشری و اجتماع انسانی است و هم دارای مسائلی است که عبارت از بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندند و این امر یعنی داشتن موضوع و مسائل خاص از خصوصیات هر دانشی است و معنی علم همین است خواه وضعی باشد و خواه عقلی.”<sup>۶</sup>

### مسائل و روش علم عمران

الف - مسائل علم عمران: این خلدون مسائل علم عمران را اموری می‌داند که از ذات و ماهیت اجتماع بشری منشأ گرفته و آنها را چنین معرفی می‌کند:

“بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندند.”<sup>۷</sup>

و اهداف هیچ امر مهمی چون تأسیس دولت و با تبلیغ دیانت و... جز از طریق عصبيت که یاری و همکاری دیگران را برمی انگیزد، تحقق نمی یابد.

### تعریف علم عمران

علم عمران یعنی با هم سکونت گزیدن و فرود آمدن در شهر یا جایگاه چادر نشینان و دهکده ها برای انس گرفتن به جماعت ها و گروه ها و برآوردن نیازمندی های یکدیگر.<sup>۱۱</sup>

با تجزیه و تحلیل عناصر و اجزای سازنده این تعریف می توان به دریافت روشن تری از عمران تامل آمد. اجزای این تعریف به ترتیب عبارتند از:

- ۱- "با هم" که حاکی از روابط متقابل اجتماعی است.
  - ۲- "سکونت گزیدن" دال بر رابطه انسان و محیط طبیعی است (جغرافیای انسانی).
  - ۳- "فرود آمدن در شهرها یا جایگاه چادر نشینان و دهکده ها" که ناظر بر انواع اجتماعات (تیب شناسی) انسانی است.
  - ۴- "برای انس گرفتن" نشانگر روابط فکری، روانی و فرهنگی است.
  - ۵- "به جماعت و گروه ها" ناظر بر وجه جمعیتی و دموگرافیک می باشد.
  - ۶- "برآوردن نیازمندی های یکدیگر" تأکید بر جنبه اقتصادی و معیشتی دارد.
  - ۷- کل این جریان وجود مدیریت و دولتی را ایجاب می کند که اداره و نظام جامعه بدان وابسته است (وجه سیاسی).
- با توجه به این تحلیل می توان گفت که عمران امری است:
- الف - کلی، یعنی جمیع ابعاد حیات اجتماعی انسان را شامل می شود.
  - ب - متحول، یعنی ناظر بر روابط پیوسته و متقابل بین مظاهر مختلف اجتماع است.
  - ج - هماهنگ، یعنی بین اشکال زندگی و نهادهای اجتماعی سازگاری و تناسب برقرار است.<sup>۱۲</sup>

طبق نظر ابن خلدون با توجه به مقتضیات امور طبیعی و محیط جغرافیایی بر حسب نوع سکونت و شیوه معاش عمران بشری به دو شکل ضروری و اجتناب ناپذیر ظهور می یابد وقتی که مردم در کوه و بیابان و باده سکونت می کنند و زندگی آنان در حد تأمین ضروریات حیات است عمران (اجتماع) باده نشینی است و هنگامی که اجتماعات در شهرهای بزرگ و کوچک ساکن هستند و زندگی آنها بالاتر از حد ضروریات است عمران به صورت شهرنشینی است.

### تقدم باده نشینی و شهرنشینی

ابن خلدون عمران را در کلیت و تمامیت به صورت امری واحد تلقی می کند که در تحول عمومی خود در اشکال باده نشینی و شهرنشینی ظهور می یابد. بنابراین از نظر وی نوعی رابطه طولی بین باده نشینی و شهرنشینی برقرار است و به هیچ وجه باده نشینی و شهرنشینی علی رغم ویژگی های

اختصاصی شان با یکدیگر در تعارض نبوده بلکه هر یک مرحله ای از سیر تحول عمومی عمران هستند و باده نشینی گذرگاه و زمینه ساز شهرنشینی و به منزله مهد پرورش آن است.<sup>۱۳</sup>

### شهرنشینی

۱- زمینه پیدایش شهرنشینی: از دیدگاه ابن خلدون باده نشینان پس از اینکه در اثر کار و تلاش وضعیت معاش و اقتصاد خویش را بهبود بخشیدند و از حد کوشش جهت تأمین ضروریات حیات فارغ شدند، امیال رفاه طلبانه و گرایشات تجمل خواهانه در ایشان به مثابه انگیزه ای نیرومند و قوی در جهت تأسیس و تسخیر شهرها، بروز می کند، عصبيت قومی که خود در بهبود معیشت مؤثر بوده است اینک به منزله یک قدرت عظیم اجتماعی و سیاسی با تشکیل و سازماندهی حکومت دولت در صدد بنیانگذاری شهرها برمی آید. برای اثبات این فرضیه کلی، استنادات ذیل با بهره گیری از عین نظرات ابن خلدون در این خصوص آورده می شود:

"هنگامی که باده نشینان از لحاظ آسایش و رفاه و دارای (ناشی از کسب و تجارت) به هدف مطلوب خویش نائل آیند، آن وقت شوق آرامش و شهرنشینی که از طایع بشر بشمار می رود، در آن برانگیخته می شود به شهرهای کوچک و بزرگ فرود می آیند و در آنها اقامت می گزینند.<sup>۱۴</sup>"

ساختن کردن شهرها و بنیان نهادن خانه ها بی گمان از انگیزه ها و تمایلات شهرنشینی است که تجمل خواهی و ناز و نعمت و سکون و آرامش موجب بنیانگذاری آنها می شود... و این وضع پس از مرحله باده نشینی و انگیزه ها و تمایلات آن است.<sup>۱۵</sup>

بنابراین نظر ابن خلدون در مورد زمینه پیدایش شهرنشینی را می توان با توجه به عوامل اقتصادی، روانی و سیاسی در محوره ای زیر مشخص نمود:

الف - بهبود معیشت و اقتصاد

ب - خوی آرامش طلبی و تجمل خواهی انسان

ج - قدرت و نیروی عصبيت

۲- موجد و بنیانگذار شهر: ابن خلدون ایجاد شهرها را جز از طریق اعمال حاکمیت قوی دولت و یا با مدد توان اقتصادی وی میسر نمی داند، زیرا ساختن شهرها نیاز به جمعیت کثیری دارد که بکارگیری آنها بدون ترس از تازیانه و یا به طمع جیره ماهیانه ممکن نیست. بدیهی است که مردم عادی نه از چنین قدرتی برخوردارند و نه از چنان تمکنی بهره مند. بنابراین بنیان نهادن شهرها و ساختن بناهای عظیم آن فقط در سایه اقتدار دولتها انجام می پذیرد.

در این زمینه ابن خلدون چنین می گوید:

"دیگر آنکه شهرها و پایتخت ها دارای هیاکل و ساختمانهای عظیم و عمارات باشکوه هستند و آنها را برای عموم بنیان می نهند نه مخصوص افراد ویژه ای و از این رو بنیان نهادن چنین بناهای عظیمی ناچار باید به همدستی گروه های بزرگ و همکاری جمعیت های بسیاری صورت

شهرنشینان دسته‌ای برای بدست آوردن معاش خویش به کار صنایع می‌پذیرد، سخن ابن خلدون در این مورد چنین است:

شهرنشینان دسته‌ای برای بدست آوردن معاش خویش به کار صنایع می‌پردازند و گروهی بازرگانی را پیشه می‌کنند.

حرفه‌ها و مشاغل شهرنشینان نسبت به مشاغل چادرنشینان بارورتر و مقروتر به رفاه است زیرا عادات و رسوم زندگی آنان از حد ضروریات درمی‌گذرد و امور معاش ایشان به تناسب وسایلی که در دسترس آنان هست ترقی می‌کند.<sup>۱۹۰</sup>

### شهرنشینی عامل از خود بیگانگی انسان

به اعتقاد ابن خلدون کمال عمران شهرنشینی مقارن است با مسخ از خود بیگانگی انسان. وی با توجه به تباهی امور زیرسقوط انسان را اجتناب‌ناپذیر می‌داند:

- **قدرت و همت افراد:** در مرحله کمال شهرنشینی افراد دیگر قادر به تأمین نیازهای ضروری خود نیستند زیرا که آرامش طلبی از یک طرف و بلندپروازی از طرف دیگر ایشان را به ضعف و سستی می‌کشاند.
  - **زندگی در شهرها** روحیه پذیرش قهر و تأدیب را در انسان ایجاد می‌کند و متعاقب آن فرد قدرت دفاع از خویش را از دست داده و به عافیت‌طلبی معنادار می‌شود.
  - **دینیت:** دستورات و احکام دین به سبب پذیرش آداب تجملی فراموش شده و نقش انسان‌سازی و نظارت اجتماعی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.
  - **اخلاق:** رفتار و منش پسندیده در اثر رسوخ عادات تجملی که به واسطه زندگی شهری در انسان ایجاد می‌شود به رفتار نکوهیده و زشت تبدیل می‌گردد.
- ابن خلدون در این مورد چنین می‌گوید:
- غایت عمران و اجتماع عبارت از حضارت و تجمل خواهی است و هرگاه اجتماع به غایت خود برسد به فساد برمی‌گردد و مانند عمر طبیعی کلیه حیوانات در مرحله پیری داخل می‌شود بلکه می‌گوییم خویهایی که از حضارت به دست می‌آید عین فساد است زیرا انسان را بی‌گمان وقتی می‌توان انسان نامید که برجلب منافع و دفع مضار و استقامت احوال و اخلاق خود برای کوشیدن در این راه قادر باشد و حال آنکه یک فرد شهرنشین توانایی ندارد که نیازمندیهای خود را به تن خویش فراهم آورد، یا بدان سبب که در نتیجه آرامش طلبی از آن عاجز است یا به سبب بلندپروازی که به علت تربیت در مهدناز و نعمت و تجمل پرستی برای او حاصل آمده است و این دو صفت هر دو مدموم است، و همچنین نمی‌تواند زبانها را از خود براند زیرا خوی دلاوری را به سبب تجمل پرستی و قهر تأدیب از دست می‌دهد و در نتیجه این ترتیب متکی به نیروی نگهبانی و لشکری می‌شود تا از وی دفاع کند. گذشته از این و غالباً از لحاظ دینی فاسد می‌شود زیرا عادات و فرمانبری از آنها مایه تباهی وی می‌شود و ملکات اخلاقی او بجز در افراد

پذیرد و از امور ضروری مردم بشمار نمی‌رود که مورد نیاز همگان باشد تا آنها را از روی شوق و اضطراب بنا کنند بلکه ناچار باید چنین جمعیت‌های کثیری را به اکراه و اجبار با تازیانه پادشاهی و زور و یا از راه تشویق به مزد به کار وادارند و پیداست که این همه مزدهای بسیار را یک فرد عادی نمی‌تواند پردازد بلکه جز پادشاهان و دولتها کسی قادر به پرداخت آنها نمی‌باشد: پس برای ساختن قصبات و بنیان نهادن شهرهای بزرگ هیچ راهی نیست جز اینکه به نیروی دولت و پادشاهی انجام یابد.<sup>۱۹۰</sup>

۳- علت وجودی و کارکرد شهر: در نظر ابن خلدون شهرها برای پاسخگویی به دو نیاز ایجاد می‌شوند یکی ارضای میل تجمل خواهی و آسایش طلبی و دیگری تأمین امنیت.

### دوام و عمر شهرها

به اعتقاد ابن خلدون دوران آبادانی و عمران شهرها متناسب با عمر دولتهاست و شهرها عموماً پس از انقراض دولتها در سرایش سقوط و نابودی قرار می‌گیرند و تنها در دو حالت شهرها را پس از زوال دولتها قابل دوام می‌داند.

### تقسیم کار در جامعه شهرنشینی

ابن خلدون کار دسته جمعی انسان را عامل تعیین‌کننده عمران جوامع می‌داند از نظر وی کار سبب بهبود معیشت و موجب رواج بازار و باعث استحکام دولت می‌گردد به اعتقاد وی کار جمعی و آگاهانه مختص آدمی و مبنای ارزش و شاخص وضعیت عمران می‌باشد.

باید دانست که هر چه عمران سرزمین‌ها فزونی یابد و ملت‌های گوناگون در نواحی مختلف آنها سکونت گزینند و بر جمعیت آنها افزوده شود، به همان میزان وضع زندگی مردم آن نواحی نیز بهبود می‌یابد و بر میزان ثروت و بنیانگذاری شهرهای آنان می‌افزاید و دولتها و کشورهای بزرگی در سرزمینهای مزبور تشکیل می‌یابد و علت همه آنها همان فزونی کارهاست.<sup>۱۷۰</sup>

فراوانی و وفور عمران به سرزمینی و نواحی مشرق اختصاص دارد و فزونی عمران به علت بسیاری نتایج کارها منشأ منافع و کسبهای فراوان می‌شود.<sup>۱۸۰</sup>

از نظر ابن خلدون کار در شهرها از حالت بسیط و ضروری فراتر رفته مراتب پیچیدگی و کمال را می‌پیماید و بنابراین کارها در جهت تخصص گرای سیر نموده و با توجه به ضرورت، دقت، ظرافت و زیبایی در آنها تاگزیر توسط صنعتگران و هنرمندان حرفه‌ای انجام می‌پذیرد.

اگر انواع فعالیتهای اقتصادی انسان را در یک تقسیم‌بندی کلی به سه بخش کشاورزی، صنعت و بازرگانی تقسیم نمائیم، امر کشاورزی به علت سادگی و ضرورت آن به عهده بادیه نشینان بوده و بخش صنعت و بازرگانی به علت ترکیب و تفنن آن بطور عمده توسط شهرنشینان انجام می‌پذیرد. سخن ابن خلدون در این مورد چنین است:

### نتیجه

هدف علم عمران بررسی امور اجتماعی و تاریخی جهت کشف علل واقعی آنهاست. لذا این علم نه چون خطابه هدف اقناع مردم را دارد و نه چون علم مدنی می‌خواهد جامعه را براساس حکمت و اخلاق اداره نماید.<sup>۲۲</sup> بلکه هدفش درک علل تحولات تاریخی و اجتماعی و همچنین ساخت کلی اجتماع فارغ از قضاوت‌های ارزشی و ملاحظات اخلاقی است و به همین دلیل است که علم نوین جامعه‌شناسی تا حدودی مرهون اندیشه و آرای وی می‌باشد.

به اعتقاد ابن‌خلدون همانطور که ایجاد و توسعه شهرها به قدرت و توانایی دولتها بستگی دارد، زوال و فروپاشی آن نیز وابسته به ضعف ناتوانی دولتهاست.

دولت جدید در آغاز به شیوه بادیه‌نشینی است، این شیوه مانع بروز تمایلات رفاه طلبانه و باعث کم شدن تجملات در میان دولت و مردم است، در نتیجه رکود اقتصادی و در نهایت ضعف و نقصان در عمران شهری پدید می‌آید.

بنابراین روند پیشرفت عمران را در اجتماع شهری می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

کار جمعی انسانها - دارایی و ثروت - صرف دارایی جهت تهیه وسایل و امکانات رفاهی و تجملی - ایجاد مشاغل جدید صنعتی و هنری - رواج بازار - بالا رفتن درآمدها و هزینه‌ها - فزونی عمران و آبادانی - گسترش تمایلات تجملی ...

از بحث ابن‌خلدون نتیجه می‌شود که اگر عمران شهری به واسطه افزایش وسایل آسایش و گسترش آداب تجملی توسعه یابد، وضعیت معیشت تمام اصناف جامعه به نسبت مردم شهرهای دیگر بهبود می‌یابد، یعنی وضعیت اقتصادی هر فردی در هر شأن و حرفه‌ای حتی گدایی مرفه‌تر از مردم هم صنف خود در شهرهای دیگر می‌شود. به اعتقاد ابن‌خلدون اجتماعات شهری در کلیت و تمامیت خود به سوی عمران و یا ویرانی سیر می‌کنند نه اینکه در داخل نظام اجتماعی اختلافات منجر به تضاد طبقاتی و در نهایت انقلاب اجتماعی گردد. □

### منابع

- ابن‌خلدون
- مقدمه، مترجم: محمد پروین گنابادی، پنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- ایولاکوست
- جهان‌بینی ابن‌خلدون، مترجم: مظفر مهدوی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳، چاپ دوم.
- حبیبی، حسن
- جامعه، فرهنگ و سیاست، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- دکتر داوری، رضا

نادری تغییر می‌یابد چنانکه ثابت کردیم و هرگاه انسان از لحاظ قدرت خود و سپس در اخلاق و دین خویش فاسد شود در حقیقت او انسانیت خود را تباه می‌کند و مسخ می‌گردد.<sup>۲۰۰</sup>

### انحطاط و فروپاشی حضارت (شهرنشینی)

به اعتقاد ابن‌خلدون عمران شهری مانند زندگی انسان دارای مراحل رشد، کمال و انحطاط است، وی انحطاط عمران را با توجه به ساخت اقتصادی و اجتماعی شهرنشینی در مرحله کمال حضارت امری حتمی الوقوع و اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کند.

عوامل بسیاری در زوال شهرها مؤثرند، در اینجا با توجه به ساخت اجتماعی، اقتصادی، اجتماع شهرنشینی به بررسی سیر تحول و فروپاشی آن می‌پردازیم. از نظر ابن‌خلدون در مرحله کمال حضارت و شهرنشینی به علل تجمل‌گرایی و گسترش نیازهای غیر ضروری و همچنین افزایش باج و خراجها درآمد مردم تکافوی مخارج آنها را نمی‌نماید و همین امر سبب گسترش فساد و در نهایت سقوط عمران می‌گردد.

ابن‌خلدون در این مورد چنین می‌گوید:

"و اصلاح نشدن امور دنیوی وی بدان سبب است که عادات مزبور نیازمندیه و مخارج بسیار برای او پیش می‌آورد و این نیازمندیها به حدی افزون است که عواید او در برابر آنها واقعی نیست، زیرا به علت تغنن جویی در شهرنشینی مخارج مردم شهر فزونی می‌یابد.

کمال حضارت همیشه در پایان دوران دولت و هنگام نیرومندشدن آن روی می‌دهد و این مرحله همان زمان وضع باجها به وسیله دولتهاست، چه در این مرحله مخارج دولت فزونی می‌یابد و نتیجه وضع باجها این است که فروشندهگان کالاهای اجناس خود را گران می‌کنند... و بالتجربه مخارج شهرنشینان افزایش می‌یابد و از مرحله میانه روی به اسراف منتهی می‌شود و هیچ راهی برای بیرون شدن از این وضع ندارند، زیرا عادات تجمل‌خواهی و شهرنشینی بر آنان چیره می‌شود و از آنها فرمانبری می‌کنند و کلیه وجوهی را که از راه پیشه‌ها و حرفه‌ها بدست می‌آورند باید صرف اینگونه تجملات کنند و از این رو یک به یک گرفتار بینوایی و فقر می‌شوند و در ورطه مسکنت و ناداری غوطه‌ور می‌گردند و خریداران کالاهای تقلیل می‌یابند و در نتیجه بازارها کساد می‌شود و وضع شهر رو به تباهی می‌گذارد و موجب همه اینها افراط در امور شهرنشینی و تجمل‌خواهی و ناز و نعمت است و اینها مفاسدی است که به طور عموم در بازارها و عمران شهر روی می‌دهد.<sup>۲۱۰</sup>

### مقایسه جوامع بدوی و شهری

مراحل تشکیل اجتماع ساده بدوی تا بسط قدرت آن و رسیدن به مرحله شهرنشینی و سپس اوج و کمال شهرنشینی و در نهایت سقوط و زوال آن را از دیدگاه ابن‌خلدون مورد بررسی قرار دادیم اینک جهت تلخیص و تکمیل مطلب به نحو اختصار برخی از مشخصات اصلی جوامع بدوی و شهری را بصورت زیر می‌آوریم:

مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی، نهضت زنان مسلمان.

- محسن، مهدی

فلسفه تاریخ ابن خلدون، مترجم: سعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.

## پاورقی:

(۱) مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی، دکتر داوری، ص ۱۳۳.

(۲) مقدمه، ابن خلدون، ص ۷۹.

(۳) مقدمه، ابن خلدون، ص ۹.

(۴) مقدمه، ابن خلدون، ص ۴.

(۵) مقدمه، ابن خلدون، ص ۲.

(۶) مقدمه، ابن خلدون، ص ۶۹.

(۷) مقدمه، ابن خلدون، ص ۶۹.

(۸) مقدمه، ابن خلدون، ص ۶۴.

(۹) در مقدمه مواردی می توان یافت که ابن خلدون از روش خود اعراض کرده و یا توجه به مسائلی دیگر به بررسی مطلب پرداخته است، نظیر داستان جعفر و عباس در مقدمه، ص ۲۵.

(۱۰) جامعه، فرهنگ و سیاست، حبیبی، حسن، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۶۷.

(۱۱) مقدمه، ابن خلدون، ص ۷۵.

(۱۲) جهت تکمیل بحث پاره‌ای از تعاریف، برداشت‌هایی که از عمران به عمل آمده است، ذیلاً ذکر می‌گردد.

محسن مهدی در کتاب فلسفه تاریخ ابن خلدون، ص ۲۴۶، در مورد عمران چنین اظهار می‌دارد: "عمران عبارت است از مجموعه صدور اشکال گوناگون کوشش‌های بشر که از فعل و انفعالات احتیاجات نباتی، شهوات حیوانی و قوه ناطقه یا تعقل انسانی و در پاره‌ای موارد از شریعت سرچشمه می‌گیرد."

در کتاب کلیات عقاید ابن خلدون نوشته رادمنش، ص ۹، در تعریف عمران چنین آمده است:

آقای ربیع دانشمند مصری معنی عمران را از نظر ابن خلدون بدین گونه استنباط می‌کند:

"عمران عبارت است از طریقی که افراد در رسیدن به نیازهای زندگی‌شان پیش می‌گیرند و چون در کسب معاش طریقه‌ها و روشها مختلف است پس بنابراین عمرانه نیز مختلف است."

ابولاگوست در کتاب جهان بینی ابن خلدون، ص ۱۱۰، در بیان مفهوم عمران چنین می‌گوید:

"عمران از ریشه عمر مستخرج است که به معنای "زیستن درجانی"، "معاشرت با کسی"، "کشت زمین"، "نگهداری خانه"، "آبادکردن"، "آمد و رفت زیاد داشتن"، "اقامت گزیدن" می‌باشد. بنابراین عمران معنای پیچیده‌ای دارد که هم شامل مفهوم جغرافیایی و جمعیتی (دموگرافیک) می‌شود و هم شامل معاشرت و زندگی

اجتماعی.

ابن خلدون منظور خویش را از اصطلاح مذکور چنین بیان داشته است: "مطالعه در احوال بادیه‌نشین و جماعات وحشی و آنان که به صورت قبایل زیست می‌کنند و کیفیت و احوالی که در این گونه اجتماعات روی می‌دهد." با بیان فوق روشن شد که اصطلاح عمران در اثر ابن خلدون هم ناظر مسائل جمعیتی (دموگرافیک) و اقتصادی است. هم ناظر به فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی... در یک کلام منظور پدیده‌های انسانی است.

(۱۳) بعضی از محققین معاصر رابطه اجتماعات بادیه نشینی و شهرنشینی را مبتنی بر تضاد دانسته و آنرا منشأ تحول و تکامل اجتماع قلمداد می‌کنند. به عنوان مثال در کتاب اسلام شناسی نوشته مرحوم دکتر شریعتی چنین آمده است:

ابن خلدون - بنیانگذار فلسفه تاریخ و جامعه شناسی - بر مبنای اصالت جغرافیا، عامل اساسی را اقلیم می‌داند و تضاد اقلیمی دو منطقه شهری و ایلی را عامل حرکت تاریخ کرده است. (مجموعه آثار، جلد هفدهم، ص ۵). در اینجا اولاً مفهوم اقلیم بانظر ابن خلدون تطابق ندارد زیرا وی کره زمین را به هفت اقلیم از سردترین تا گرمترین نقطه تقسیم می‌کند و اقلیم چهار را از اقلیم دیگر معتدلتر می‌داند، حال آنکه در این گفتار به تضاد اقلیمی بین بادیه و شهر اشاره شده است و ثانیاً رابطه بادیه و شهر تضاد و تخصص نیست بلکه عمران در تحول کیفی خود در اشکال بادیه نشینی و شهرنشینی ظهور می‌نماید. در این مورد به مثال دیگری نیز می‌توان اشاره کرد:

در کتاب نظریه‌های جامعه شناسی، تألیف ادیبی وانصاری، ص ۹۱ درخصوص رابطه جامعه شهری و جامعه بدوی چنین آمده است: میان ساخت جامعه شهری و جامعه بدوی تضاد موجود است."

(۱۴) مقدمه، ابن خلدون، ص ۶۷۵.

(۱۵) مقدمه، ابن خلدون، ص ۶۷۳.

(۱۶) مقدمه، ابن خلدون، ص ۶۷۴.

(۱۷) مقدمه، ابن خلدون، ص ۷۲۳.

(۱۸) مقدمه، ابن خلدون، ص ۷۲۵.

(۱۹) مقدمه، ابن خلدون، ص ۲۲۷.

(۲۰) مقدمه، ابن خلدون، ص ۷۴۰.

(۲۱) مقدمه، ابن خلدون، ص ۷۳۶ و ۷۳۷.

(۲۲) مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی، آقای دکتر داوری، ص ۱۳۳: "آقای دکتر داوری در این خصوص چنین اظهار داشته‌اند: اگر ابن خلدون عقل را به معنای مراد کرده بود که ارسطو و فلاسفه متأخر از او مراد کرده بودند علم عمران صورتی از علم مدنی مبتنی بر حکمت نظری بود و علم مستقلى بشمار نمی‌آمد. حال آنکه علاوه بر معنای عقل در نظر ابن خلدون، علم عمران و علم مدنی از لحاظ موضوع، روش و هدف نیز متفاوت هستند چرا که شناخت و افعیات اجتماع (آنچه هست) کاملاً متفاوت است با تدابیر امور مدیته براساس حکمت (آنچه که باید باشد)."